

(دعای از سر حضرت)

دعای دل <sup>بودا</sup> روزه را در آن کرد	لب زناه صحت ناز مرا احوال نکرد
سعدی چون شع بیایم ز درد رخ سنان کرد	باز هم محرم زار دل خود ساخت مرا
بن خندان آنه رخساره را دوران کرد	و وصل داد میجو را آن زنده آن سیدم
<del>نگار او را</del> خویگر از خمر آن کرد	این چه دود است که غم ز دل برآیدم
طلایی در لبه لبها <sup>بکود</sup> <del>بکود</del> <sup>بکود</sup> <del>بکود</del>	است از هر مردم با من صباغ
دل بیار مرا غم ز صحت در میان آرد	بر بر آن گدایم تا که برافتم و جان
برده اند مرا سیدل داران کرد	

دارم همه (فصحا) توصال ز رخ آرد  
 در نه استگونی تحمل نفس تنوان کرد

۷ اگر ۱۹۴۶  
 زانم

